**پرده دوم: فرصت یا تهدید؟**

عسل محمدی و هیراد پیرباغی

استعفای شایسته‌ی سه نفر از اعضای کنفدراسیون، پیامد موج انتقادات نیروهای چپ، مهر تاییدی ست در صحت انتقادات به این نهاد جعلی. با این وجود، محتوای بیانیه اتحادیه آزاد کارگران تکرار اصلی‌ست نانوشته: دروغ را تکرار کنید دروغی که اغلب تکرار شود به حقیقت بدل میگردد! شاید این وظیفه بر دوش ماست که به اتحادیه آزاد اطلاع دهیم که سخنگو و همکار اتحادیه آقایان کیخسروی و شجیراتی علاوه بر اینکه بی‌خبر از اتحادیه سخنرانی و شعبده می‌کنند، نزدیکی‌های معناداری هم با مهدی کوهستانی نژاد (کارمند مرکز همبستگی آمریکائی) در رسانه‌ها دارند و منشی کنفدراسیون در پشت آن رسانه‌ها هم روابط تنگاتنگ و وثیق‌تری با وی برقرار نموده و در این زمینه پرسش‌گران را شدیداً تهدید می‌کند! مهدی (گورستانی) که معرف حضورتان است! در یک فقره از روابط بین‌المللی با دور زدن پنج هزار کارگر هفت‌تپه، نیکوفرد را به عنوان نماینده کنفدراسیون IUF در اقدامی هماهنگ با رژیم به دادگاه امید اسدبیگی معرفی کرد. جا دارد به اتحادیه آزاد یادآور شویم دوره‌ی تنظیم دفاعیه برای جیره‌بگیران سولیداریتی سپری شده و کلاب هاوسی که نائب رئیس اتحادیه اخیراً با همین افراد مذکور پیرامون موضوعات کارگری داشته از نظرها دور نمانده و اگر کارهای پلیسی هم‌قطاران‌شان را به گردن ما نمی‌اندازند، احتمالاً مسائل دیگری را هم از سامانه دقیق رصد و نظارت اتحادیه مخفی کرده باشند! بیانیه‌نویسانِ سرگردان اتحادیه از فرصت دادن به تشکیلات کارگری صحبت کرده‌اند. کدام تشکیلات کارگری؟ دوستانشان مشتی دلال خرده پای رسانه و کاسب نو پای حقوق بشری را به زعم خودشان در سطح عالی سازماندهی کار نشانده‌اند. حالا که منتقدان و مخالفان را بی‌ربط به جنبش می‌دانند درباره اینکه دردانه حقوق بشری و مجری بد سابقه‌ی اینترنشنال چه ربط و نسبتی با کارگران ایران دارند چه توضیحی می‌دهند؟ فرصتی که انتظار دارند بدون پیش فرض و تنگ‌نظری اعطا شود بناست در اختیار این قماش قرار بگیرد؟ پس چرا پنج سال پیش به بدیل شورایی رخصت ندادند و پشت به کارگران در شیپور پایان اعتصاب دمیدند؟ این فرصتی که این جماعت عکاس و مجری و خیر اجتماعی در برلین داشته‌اند را میلیون‌ها کارگر ایرانی و فعالانش در سراسر جهان نداشته‌اند! جلسه‌ی جدی و عریض در دفتر بزرگترین سندیکای آلمان و پخش زنده و خبرنگار ذوق‌زده از تاسیس نهاد نمایندگان معتمد کارگری، حتی برای نیروی کار آلمان نیز فرصت کمیابی‌ست.

کنفدراسیون کار ایران موظف است رو به تمام نیروهای چپ و فعالان کارگری و طبقه‌ای که ادعای نمایندگی آنان را یدک می‌کشد حاضر شود و به شبهات ایجاد شده و نگرانی‌های به میان آمده بدون فرافکنی و صراحتاٌ پاسخ دهد. این نهاد باید هرچه زودتر بساط بی‌آبرویی و آلودگی را جمع کرده و انحلال خود را اعلام نماید، اما پس از انحلال هم نمی‌تواند درباره موقعیت مبهم و بند و بست‌های تاکنونی خود از ارائه پاسخ روشن فرار کند.

چه میزان پولی برای حمایت از کارگران دریافت کرده‌اند که همان ابتدا به دو خزانه‌دارِ خانوادگی نیاز شد؟ کدام مصلحت اندیش و خیرخواهی نیازِ جنبش کارگری ایران را تقویت مالی از این مراجع تشخیص داده؟ گردانندگان کنفدراسیون هم در جلسات خصوصی برای تشریح دامنه‌ی فعالیت‌هاشان و هم در ساختار بر وجود مناسبات مالی تاکید نشان داده‌اند.

این گعده حقوق بشری چطور توانستند DGB را متقاعد کنند که نماینده کارگران ایران هستند؟ چه نقش موثری در تاسیس و اداره‌ی کنفدراسیون داشته‌اند که به عنوان نایب رئیس و سخنگو نیز در محور تشکیلات کار قرار گرفته‌اند؟

از جهت‌دهی و ترکیب مهندسی شده‌ی این نهاد برمی‌آید که در نهایت بناست «آلترناتیو رهایی‌بخش » از دل تداعی مشترک نیروهای کارگری و حقوق بشری چون خرگوشی از کلاه بیرون کشیده شود. امکان ایجاد مقبولیت اجتماعی حول این گروه نجات‌بخش بسیار راحت‌تر از ائتلاف‌های سیاسی خواهد بود. این امر دقیقاٌ در تطابق کامل با چشم‌انداز و اهداف «مرکز اعطای دموکراسی ملی آمریکا NED» و نهاد زیر مجموعه‌اش «مرکز همبستگی با آمریکا SC» است که با پروژه‌هایی به گسترش دموکراسی و حقوق بشر آمریکایی از طریق تشکل‌های ضدکارگری و گسترش روابط کاری با فعالان و نهادهای مدنی معطوف می‌شود. حتی اگر محور کارگری‌اش از دور خارج شود احتمال تکرار این سناریو در آزمایشگاه حقوق بشر که یک چهره‌ی کارگری را در آستین داشته باشد دور از انتظار نیست.

نهاد کنفدراسیون در زمینی بازیگری می‌کند که دیگر محافل پوپولیست و اپورتونیست نیز قادرند امکانات خود را از طریق آن به کار بگیرند. سطحی از سیاست استحاله‌ی جنبش انقلابی، با محوریت کارگری و حقوق بشری از دو سو پیوند می خورد که امروز در کنفدراسیون کار ایران به نظر می‌آید ریلی برای حرکت آن ساخته شده است. همین موسسات هستند که از طریق مکاتبات و پنل‌ها و تمهیدات رسانه‌ای، دست در دست جایزه بگیران بزرگ و باندهای فاسد حقوق بشری انجام ماموریت می‌کنند. از زمانیکه فاندهای مراکز دموکراسی چند برابر شده، زمینه‌ای مساعد برای کنترل مبارزات و کانالیزه کردن برخی حرکت‌های تعیین کننده به وجود آمده است. آژانس توسعه GIZ که شرکت فدرال آلمانی است و بنیاد سوسیال دموکراسی ایبرت را هدایت می‌کند همسو با پلتفرم‌های سازمانهای امنیتی اطلاعاتی در آمریکا، سالهاست که نیروهای رادیکال و کمونیست را خفه کرده و مهره‌های همدست را بالا کشیده و مدنیتی مشابه سیستم قوانین ناپلئونی را در کشورهای مورد هدف ترویج می‌کند. همین خط امروز فیل کنفدراسیونی را از اتاق‌های عملیاتی خود هوا کرده است. آنهایی که ما را به توهم توطئه متهم می‌کنند بد نیست با صرف کمی حوصله و انرژی سری به اسناد سالانه و طرح‌هایی که مجریان این سیاست ها پیاده می کنند زده تا رد پای کودتا و جریان‌سازی‌های ایالت متحده را پیدا کنند. پس مصرانه سوال می‌پرسیم آیا تساهل و همراهی دولت و سندیکای آلمان با عالی جنابان کنفدراسیون کار ایران، در هماهنگی و همیاری (مستقیم یا چندلایه) با مراکز اعطای ملی دموکراسی واشنگتن و همبستگی با کارگران آمریکا اتفاق نیافتاده؟ روشن است که اعمال سیاست‌های کنترلی بر کارگران فراتر از سرکوب و پرونده‌سازی جریان دارد و سابقه طرحهای موفق و ناموفق آنان از ونزوئلا و لهستان گرفته تا افغانستان و عراق جای انکار ندارد. اگر این اهرم سیاست خارجه آمریکا برای اثرگذاری بر روند جنبش‌های اعتراضی را نادیده و یا دست کم بشماریم به این دار و دسته‌ فرصت طلایی را داده‌ایم تا قدرت نفوذ و توانایی تخریب‌شان را نمایش دهند. تنها در متن این مناسبات سبک کار آنان قابل فهم است که چرا «مجبورند کنفدراسیون بسازند» و چگونه قرار است این نهاد مرموز برجسته شود در حالیکه به هیچ عنوان «نگران روابط جهانی نیستند». با بدنی نحیف و خزانه‌ای چاق سودای جلسات با اتحادیه‌های سراسری و میکروفون‌های پارلمان را در سر می‌پرورانند. می‌خواهند یقه‌ی بورژوازی را بچسبند تا سوسیال دموکراسی را به ایشان هدیه کند.

از سوی دیگر دسترسی این کنفدراسیون به نیروی کار ایران در نگاه اول غیرممکن و صوری به نظر می‌رسد، اما اگر مهندسی مشخص بنیاد جاسوسی در میان باشد، دسترسی به بدنه کارگری هم از طریق شوراهای اسلامی کار آسان خواهد بود. بله! پانصد شورای اسلامی و هزار و ششصد انجمن صنفی که با کانون عالی خود در مجامع جهانی کار عضو شده‌اند، برای سولیداریتی سنتر آرام و امن‌ترین شکل نفوذ است و چراغ سبز متولیان امور را نیز به همراه دارد. مساله بر سر عقب راندنِ سازماندهی و مداخله‌گری سوسیالیستی، شناسایی و آلوده کردن لیدرها، مقابله پنهان با قدرت اعتصاب ها و باز گذاشتن میدان برای سرکوبگری‌هاست. نباید اجازه داد ظرفیت هایشان را برای حوادث پیش رو فعال نگاه دارند و فشار خردکننده بر چنین موقعیت‌هایی می‌تواند سپر دفاعی کارگران در نبرد با سناریوهای سیاه گردد. اکنون که اهمیت روشنگری و مرزبندی به شکل بی‌سابقه‌ای خودنمایی کرده است، پیشروان طبقه کارگر می‌توانند زمینه‌های انسجام خود را بر ویرانه‌های این سیاست پی‌ریزی کنند.

عسل محمدی - هیراد پیربداقی

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**کنفدراسیون کار؛ سناریو‌ی سیاه برای کارگران**

عسل محمدی - هیراد پیربداقی

«کنفدراسیون کار ایران-خارج از کشور» با اخذ تاییدیه از DGB، فاندهای بنیاد ایبرت و رپرتاژ تجاری صدای آمریکا و اسرائیل اعلام موجودیت کرده و افراد موسس آن ماه‌هاست در تدارک مقدمات نفوذ به ارگان‌های مطرح خارجی از طریق واسطه‌های پنهانی‌اند، که گواهی از تکرار سناریوهای قبلی و آشنای جریانی خاص با قیم‌مآبی متورم‌ شده است. کنفدراسیونی که هیچ فدراسیون و بدنه‌ای نداشته و دور از چشم کارگران از زیر بته به عمل آمده، ریاستی دارد که با حفظ سمت از هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران (که نه اتحادیه است نه آزاد نه کارگری) قبول زحمت کرده تا در یک اقدام واحد هم نماینده معتمد و صدای واقعی کارگران باشد و هم مبارزان اروپا را تجمیع نیرو کند. سال‌هاست که امثال این تشکیلات موهوم، با تشکل‌سازی‌های جعلی انواع و اقسام اتحادیه‌ها و کانون‌ها و شوراهای نامتعارف و ضد اجتماعی را در لیست‌ها و بیانیه‌ها به جنبش کارگری قالب کرده‌اند تا در بزنگاه خاص، تشکل‌های کاغذی را ضامن جهانی‌سازی رهبران پوشالی کنند.

تیغ نقد ما متوجه روابط پشت پرده برای به میان کشیدن چنین نهادی و هدف‌گذاری‌های آن است که امروز با سربازهای پروغربی پیاده می‌شود و سال‌هاست که در ایران و افغانستان و ونزوئلا و الجزایر و بلاروس و.. توطئه‌سازی می کنند. جناح رادیکال جنبش کارگری در برابر مراکز کنترل و هدایت پروژه‌بگیرهای آمریکایی، ضروریست ساحتی از مبارزه را تعریف کند که در این راستا، شناخت NED مشهور به CIA دوم و SC (سولیداری سنتر) که اهرم کارگری آن است به عنوان معماران اصلی سیاست‌های خارجی ایالات متحده نکته‌ی مهمی برای کاهش آسیب‌پذیری‌هاست. ویترین دست چین شده آنان با ارائه هدفمند از چهره‌های کارگری و حقوق بشری مورد وثوق غرب که پتانسیل ایجاد مقبولیت عمومی هم دارند، همان برنامه‌ای است که اتاق فکرها و کارتل‌های استراتژیک با موسسات و کنفرانس‌هایشان دهه‌هاست دنبال می‌کنند. دور از انتظار نیست که در آینده‌ای نزدیک و در بزنگاه خاص چنین کنفدراسیونی بدل به تریبون بین المللی چهره‌های منتخب برای رهبری طبقه کارگر گردد.

رفقا! مواجه‌ی منفعلانه با این تشکیلات موهومی چه از سر عافیت‌نشینی و تنزه‌طلبی باشد چه از ملاحظات سازشکارانه، باعث مغفول ماندن و خاک پاشیدن بر کانون اصلی طراحان چنین پروژه‌هایی است که سوابق موثر و موفقی در آسیب به جنبش و سازمان‌دهندگان آن دارند.

باید یکبار برای حفظ دستاوردها و استقلال طبقه‌ی کارگر نسبت به تمام تحرکات و تشکیلات آلوده موضع قطعی و صریح اتخاذ نمود. مماشات و سکوت هر نیرویی می‌تواند منجر به رواج آزادانه دلالی و در هم شکستن جنبش کارگری و تکرار تراژیک تجربه تلخ دهه هشتاد گردد. بازوهای قدرتمندی که از سرکوب‌های آن دهه تاکنون اضافه شده نقش مهمی در تضعیف تشکل‌های واقعی و حقنه کردن مناسبات ضدکارگری داشت. اکنون که این تخاصم به حداکثر رسیده، نیروهای چپ و سوسیالیست را موظف می‌کند تا در قبال آن صف‌بندی کرده و برای شکست سیاست قدرت‌ربایی از طبقه‌ی کارگر قاطعانه‌تر از قبل به میدان بیایند.

عسل محمدی - هیراد پیربداقی